کتاب (زناشوئی در ایران باستان)

اورنگ، مراد

کتاب(زناشوئی در ایران باستان)گردآوردهء هیربد جمشید کاوس کاتراک، کتاب بسیار سودمندی است که در فروردین ماه امسال،انجمن زرتشتیان تهران‏ بچاپ رسانده است.پیش از اینکه دربارة نوشته‏های پرارزش این کتاب سخن بدارم‏ شایسته میدانم کمی دربارهء پایه دانشی گردآورندهء کتاب گفت‏وگو کنم و تا اندازه‏ئی‏ ایشان را به خوانندگان گرامی نامهء ادب ارمغان بشناسانم.

پروفسور کاتراک در سال 1339 خورشیدی،بنام دانشجو،از هندوستان به‏ تهران آمده بود و در رشتهء ادبیات فارسی دانشگاه تهران دانشجوئی و پژوهش‏ میکرد.من در آن هنگام چندین بار ایشان را دیدن کردم و از دانستهایشان بویژه‏ در بخش اوستاشناسی بدانسان که باید بهره‏مند شدم و از این راه باندیشهء بلندشان‏ پی بردم.

پروفسور کاتراک نزدیک هفتاد و پنج سال دارند.مردی هستند بلند بالا و خوش‏چهره و گشاده‏رو.از آغاز کودکی تاکنون همه‏اش سرگرم پژوهش و دانش‏ بوده‏اند و در دانش اوستا و سانسکریت و پهلوی و پاره‏ئی از رشته‏های دیگر استاد هستند و در گرفتن جایزه و نشان دانشی کامیابی بدست آورده‏اند:

هیربد کاتراک با اینکه سالخورده است و گنجینهء گرانبهائی از دانش میباشد، با همهء اینها در هنگام گفت‏وگوهای دانشی،همیشه از روی بردباری به سخنان‏ دیگران گوش میدهد و اگر ببیند گفته‏های آنان خردپذیر است،بی‏درنگ می- پذیرد و در استوار نمایاندن رای خود پافشاری نمیکند و تند نمیشود.بنابر آنچه گفته شد،این فروزهء برجسته بر پایهء بلندشان افزوده و گفته‏ها و نوشته‏هایشان‏ را زیب و آرایش داده است زیرا میرساند که دانش ایشان با داوری دادگرانه همراه‏ و همآهنگ است.

من پیش از آمدن پروفسور کاتراک به تهران،در ترجمه‏های اوستا به‏ دشواریهای زیادی برخورد کردم.پس از آشنائی با این استاد بزرگ،بسیاری از این دشواریها برایم آسان شد و کلید رازها و دشواریهای دیگر گردید.پس از برگشتن شان به هندوستان نیز گاهی که در بخش اوستاشناسی به دشواریهائی بر- خورد میکردم،بایشان نامه مینوشتم و پرسش میکردم و پاسخهای سودمند دریافت‏ میداشتم که در کارهایم مرا راهنمائی میکرد.رویهم رفته،من از همراهی و هم‏ آهنگی و خون‏گرمی ایشان بهرهء زیاد بردم و سپاسگذارشان هستم.

دشواریهای من در بخش اوستاشناسی این بود که پاره‏ئی از ترجمه‏ها را نادرست‏ میدیدم و در برابر آنها هم خودرأی ویژه‏ئی داشتم مانند گرامی شمردن گاو و ستوده‏ شدن آن،گناهکار دانستن جمشید شاه پیشدادی بنام گوشت خوردن،فرشته‏های‏ نر و ماده برای اوستا پنداشتن،گاو و گوسفند و اسب کشتن ایرانیان پیشین در بالای‏ کوه برای اهورا مزدا،ایزدان را فرشتگان نگهبان آفریدگان بشمار آوردن. واژه(اوپه‏منه)را که بمعنی بلندمنشی است به فرشتهء نفرین برگرداندن،اسب‏ و شتر خواستن زرتشت از اهورامزدا.واژه(خئت وه دتانم)را که بمعنی خویشی‏ دهنده و یگانگی‏دهنده است،بمعنی زناشوئی با نزدیکان آوردن.امشاسپندان‏ را از همراهان و همکار اهورمزدا دانستن و بسیاری از اینگونه سخنان که با سنجش‏ خرد و دانش سازگار نمیباشد.

پس از آشنائی با استاد کاتراک هریک از این دشواریها را در میان گذاشتم و برای نادرست‏بودن آنها از خود اوستا گوه آوردم و رای خودم را هم گفتم و از ایشان داوری خواستم.پروفسور کاتراک از روی باریک‏بینی به بررسی‏های من‏ گوش دادند و سخنانم را پذیرفتند و دربارهء هریک از این داستانها گفتارهائی نوشتند و در مجلهء هوخت بچاب رساندند.

پس از رفتن به هندوستان نیز نوشتن اینگونه گفتارها را دنبال کردند و به‏ تهران فرستادند که همهء آنها بچاپ رسید و پژوهندگان را بیدار و هشیار کرد.

از این سخنانی که یاد کردیم میتوانیم هیربد کاتراک را یک اوستاشناس روشن‏ بین بشناسیم که ترجمه‏های اوستا را با سنجش خرد و دانش سازش میدهند و بدینسان‏ ارزش این کتاب گرانبهای باستانی را بجهانیان مینمایانند.

روش باریک‏بینانهء کاتراک ارجمند،در میان دانشمندان زرتشتیان ایران‏ جنبشی پدید آورد و بآنها نیروداد که بتوانند در برابر نوشته‏های دیگران آزادانه‏ رای خود را بگویند و آنچه را که نادرست میدانند آشکار بنمایانند.از میان آنان‏ میتوان دانشمند اوستاشناس فیروز آذر گشسب را نام برد که دلیرانه خامه بدست‏ گرفتند و یک رشته از لغزشهای اوستاشناسان باختر زمین را نوشتند و در مجلهء ارمغان بچاپ رساندند.گفتارهای این دانشمند روشن‏بین اکنون هم دنباله دارد و هرچند یکبار در ارمغان چاپ میشود و آگاهی‏های سودمندی به خوانندگان‏ میرساند و رازهای زیادی آشکار میسازد.

پس از این یادآوریها اینک برمیگردیم بر سر داستان کتاب(زناشوئی در ایران باستان)و گفت‏وگو دربارهء نوشته‏های آن.

نگفته پیداست کتابی که بخامهء چنین دانشمندی باشد،چه اندازه پایه و مایه خواهد داشت و چه اندازه برای پژوهندگان سودمند خواهد بود.این کتاب در برابر نوشته‏ها و گفته‏های کسانی است که گمان کرده‏اند آئین زرتشت زناشوئی‏ خواهر و برادر و پدر و دختر را روا دانسته است.کاتراک دانا و توانا،با مو شکافی‏های در خور ستایش نشان داده است چنین راه و رسمهائی در آئین زرتشت‏ پیشینه ندارد و سرچشمهء آن در میان برخی از مردم کشورهای دیگر میباشد.گفت‏ و گوی نویسندهء کتاب باین سادگی و کوتاهی نیست.بلکه بدرازا در این باره داد سخن داده و از کتابهای زیاد گواه آورده است.

سخن کوتاه اینکه خواندن این کتاب پرارزش برای پژوهندگان بسیار سودمند و نتیجه‏بخش است.

امیدواریم نویسندهء استاد و زبردست،بخشهائی از اوستای باستانی را نیز ترجمه و گزارش کنند و از این راه هم یادگار خوبی از خود بجای گذارند.

بخور تا توانی ببازوی خویش‏ که سعیت بود در ترازوی خویش‏ بگیر ای جوان دست درویش پیر نه خود را بیفکن که دستم بگیر کسی نیک بیند بهر دو سرای‏ که نیکی رساند بخلق خدای

)سعدی(